

فدک

از پیامبر ﷺ تا خلافت

مجید جعفرپور

(پژوهشگر و دانش‌پژوه سطح سه امامت)

از روزی که سرزمین فدک با نام فاطمه علیها السلام ارتباط یافته، ارزش اعتقادی به خود گرفته است. از آن روز، دیگر فدک یک ماجرای تاریخی پایان یافته نیست. آن گاه که به امر خاص خداوند، فدک به فاطمه علیها السلام اعطا شد، دوست و دشمن فاطمه علیها السلام معرفی شدند. از آن پس، فدک چراغی شد که هرگز خاموش نشده و نخواهد شد و غصب آن مسئله‌ای است عظیم که تا ابد کسی نمی‌تواند آن را کوچک بشمارد.

فدک ملک شخصی پیامبر ﷺ بود که یهودیان ساکن آن ملتزم گستند هر سال بخشی از درآمد آن را به پیامبر ﷺ پرداخت نمایند.

فدک سند دائمی شیعه

در طول تاریخ، فدک چون شاهی محکم در دست شیعیان حضرت زهرا علیها السلام بوده و هست که با گذشت قرن‌ها، خود را به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسانند و ندای جان‌سوز و آه دل شکسته یادگار وحی را پاسخ مثبت می‌دهند. فاطمه علیها السلام این مدرک قوی را به دست دوستان خود سپرده، تا در هر کجا و هر زمان، نشان دهند که در مورد مقام عصمت کبری بی‌تفاوت نیستند.

فدک مجموعه وقایعی را تداعی می‌کند که طی آن، ابن سرزمین به فاطمه علیها السلام بخشیده و سپس، از آن حضرت به اجبار گرفته شد و در نتیجه، حضرت برای دفاع از حق خود مراحلی را طی کردند.

نخستین سوالی که مسئله «فدک» در ذهن‌ها ایجاد می‌کند آن است که چرا «غصب فدک» در میان غصب‌هایی که از حقوق اهل بیت علیهم السلام شده شاخص است و اهمیت آن در چیست؟ چرا امیر المومنین و حضرت زهرا علیها السلام این اندازه بر سر آن پافشاری کردند؟ چرا ائمه معصومین علیهم السلام در فرصت‌های مناسب آن را نزد مردم طرح می‌کردند و نام آن را زنده نگاه می‌داشتند؟

برای به دست آوردن دلیل یا دلایل اصلی مسئله، مطالعه کامل و تحلیل همه جانبه تاریخ فدک، از ابتدای فتح آن سرزمین تا پایان اقدام‌های غاصبین و نیز اقدامات امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیها السلام در مقابل آنان، راه گشاست و عمق فاجعه و ریشه‌های اصلی آن را روشن می‌کند.

فدک دارای سندی مکتوب بود که در هنگام احتجاج حضرت زهرا علیها السلام بدان استناد گردید.

فتح فدک و اعطای آن به حضرت فاطمه علیها السلام

فدک سرزمینی آباد در سرایشی خیر با چشمه‌ای پر آب^۱ و منطقه وسیع کشاورزی و قلعه‌ای مهم بود و نخلستان‌هایش از خیر بیشتر بود. ساکنان آن، عده‌ای از یهود بودند که با اهل خیر در ارتباط بودند و رئیس آنان در روز فتح آن‌جا، مردی به نام یوشع بن نون بود. نام این سرزمین هم به اسم «فدک بن هام»، اول کسی است که در آن جا سکونت داشته، است.^۲ این باغ‌ها در شمال مدینه واقع شده بود و هم اکنون نیز باقی است و فاصله آن تا مدینه حدود ۱۶۰ کیلومتر است.

۱. لسان العرب، ج ۱، ص ۴۳۷؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸. در توصیف فدک می‌نویسند: در آن چشمه و درختان نخل بسیاری وجود داشت.

۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸.

فتح فدک به دست پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین علیؑ

پس از فتح خیبر در سال هفتم هجرت و حدود چهار سال پیش از رحلت پیامبر ﷺ جبرئیل نازل شد و از جانب خداوند دستور فتح فدک را آورد. در این فرمان، تصریح شده بود که این مهم را شخص پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین علیؑ انجام دهند و مسلمانان در آن شرکت نکنند.

آن دو بزرگوار، اسلحه لازم را برداشتند و اسب‌های خود را آماده کردند و در تاریکی شب، از لشکر جدا شدند و از خیبر حرکت کردند تا به سرزمین فدک رسیدند و کنار قلعه آن آمدند. مردم فدک که پی‌گیر اخبار فتح خیبر بودند و روز قبل، خبر فتح آن قلعه عظیم را دریافت کرده بودند، از وحشت به قلعه پناه برده و درها را محکم بسته بودند و شبی سراسر اضطراب را گذراندند.

در چنین شرایطی که بر داخل قلعه حکم فرما بود، پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین علیؑ به پای قلعه رسیدند و به صورت عادی، هیچ راهی برای نفوذ به قلعه نداشتند. از سوی دیگر، می‌بایست افراد داخل قلعه وجود کسی را بیرون قلعه احساس نکنند. تصمیم بر آن شد که مخفیانه از دیوار قلعه بالا روند و بر فراز آن، با صدای بلند اذان بگویند. در این صورت، اهل قلعه خود را در محاصره می‌دیدند و قلعه را فتح شده می‌پنداشتند. آن‌گاه، باید فرار می‌کردند و به راحتی، اقدامی بزرگ را به انجام می‌رساندند.

امیر المؤمنین علیؑ بر کتف پیامبر ﷺ قرار گرفت و سپس، حضرت برخاست و او را با خود بلند کرد و با معجزه الهی، امیر المؤمنین علیؑ از دیوار قلعه فدک بالا رفت. آن‌گاه که بر فراز دیوار قرار گرفت، رو به اهل قلعه، با صدای بلند اذان گفت.

مردم قلعه که گمان می‌کردند سربازان مسلمان بر فراز قلعه هستند، فرارکنان رو به سوی درب قلعه نهادند و آن را باز کردند و از آن خارج شدند تا در زمین‌های بیرون قلعه پراکنده شوند.

امیر المؤمنین علیؑ از دیوار قلعه پایین آمد و با پیامبر ﷺ که بیرون قلعه منتظر بود، در مقابل آنان قرار گرفت و با آنان درگیر شد و هجده نفر از بزرگان آنان را به قتل رساند.

نتیجه، دیگران تسلیم شدند.

پیامبر ﷺ خود و فرزندانشان را اسیر کرد و غنایم را همراه آنان به مدینه آورد.^۱

فدک، ملک شخصی پیامبر ﷺ

یهودیان فدک از پیامبر ﷺ خواستند که آزادشان کند و در مورد اموال، به تناسب نصف با آنان مصالحه کند. حضرت این پیشنهاد را پذیرفت و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را فرستاد و با ضمانت حفظ خونشان، با آنان مصالحه کرد و قرار بر این شد که «هر کس از اهل فدک مسلمان شود خمس اموال او را گرفته و هر کس بر دین خود باقی بماند، همه اموالش را بگیرند».

این قرارداد بین پیامبر ﷺ و یهود فدک به امضا درآمد و به آنان داده شد تا همیشه بدان عمل شود.

این درباره جان و اموال شخصی آنان بود، اما سرزمین فدک ملک شخصی پیامبر ﷺ شد و قرار شد سالیانه یکصد و بیست هزار دینار (سکه) طلا به عنوان در آمد فدک برایشان بفرستند.

همان گونه که گذشت، ملک شخصی پیامبر ﷺ شدن فدک بر اساس حکم صریح قرآن است، زیرا این سرزمین بدون لشکرکشی مسلمانان و بدون کوچکترین دخالت آنان فتح شد.^۲ از این رو، سرزمین فدک به صورت یک پارچه از آن پیامبر ﷺ شد^۳ که می‌بایست مردم فدک در آن کار می‌کردند و درآمد آن را به حضرت تسلیم می‌کردند و فقط اجرت می‌ستاندند.

اعطای فدک به حضرت فاطمه (علیها السلام)

به دستور خداوند و به دست پیامبر ﷺ (به نقل از شیعه و سنی)

۱. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۲، ج ۲۹، ص ۱۱۰، ۱۱۴، ۳۴۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۲۴ و الخرائج، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲. حشر، آیات ۳ تا ۶.

۳. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۶۸؛ عمر بن شیب، تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۱۹۴ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج

۱۶، ص ۲۱۰.

پس از فتح فدک، آیه «وَأْتِ ذَاتَ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»^۱ نازل شد؛ یعنی «حق خویشان را به آنان بده.» پیامبر ﷺ از جبرئیل پرسید: منظور چه کسانی هستند و این حق کدام است؟ جبرئیل از طرف خداوند عرضه داشت: «فدک را به فاطمه عطا کن.»

پیامبر ﷺ حضرت زهرا (ع) را فراخواند و فرمود: خداوند فدک را برای پدرت فتح کرد و چون لشکر اسلام آن جا را فتح نکرده، مخصوص من است و به مسلمانان تعلق ندارد و هر تصمیمی بخواهم درباره آن می‌گیرم. دستور خداوند نیز بر عطای آن به تو نازل شده است. از سوی دیگر، مهریه مادرت، خدیجه، بر عهده پدرت مانده است و پدرت در قبال این مهریه و به دستور خداوند، فدک را به تو عطا می‌کند. آن را برای خود و فرزندان بردار و مالک آن باش.

حضرت زهرا (ع) عرض کرد: تا شما زنده‌اید، نمی‌خواهم تصرفی در آن داشته باشم. شما بر جان و مال من صاحب اختیارید. پیامبر ﷺ فرمود: ترس آن دارم که ناهلان تصرف نکردن تو در زمان حیاتم را بهانه‌ای قرار دهند و پس از من، آن را از تو منع کنند. عرض کرد: آن گونه که صلاح می‌دانید عمل کنید.^۲

• اشکال: ابن کثیر می‌گوید: آیه «وَأْتِ ذَاتَ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» از آیاتی است که در مکه نازل شده و فتح خیبر و فدک در مدینه بوده است؛ پس، این آیه ربطی به ماجرای فدک ندارد، بلکه شیعیان این حدیث را در مورد این آیه وضع و جعل کرده‌اند!^۳

❖ پاسخ: این کلام به دو دلیل باطل است:

اول: بسیاری از مفسران قائل‌اند که: سوره اسراء در مکه نازل شده است، به جز پنج آیه از این سوره که در مدینه نازل شده و آیه مورد بحث از این آیات است.^۴

۱. اسراء، آیه ۲۶ و در سوره روم، آیه ۲۸ این گونه آمده است: «فَاتِ ذَاتَ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ». همه مفسران اتفاق دارند که این دو آیه در خصوص فدک نازل شده است. که در قسمت قبل گذشت.

۲. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۲، ۲۵؛ ج ۲۹، ص ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۹۵؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۸، ثبوت التنزیل، حسکانی، ج ۱، ص ۴۳۸؛ حیاة الصحابه، کاندهلوی، ج ۲، ص ۵۱۹؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۵۸ و ج ۵، ص ۲۷۳ - ۲۷۴؛ میزان الاعتدال، ج ۷، ص ۷۹؛ فتح القدير، ج ۳، ص ۲۲۴ و ...

۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۹.

۴. تفسیر الجلالین، ص ۳۶۴، مجمع البیان، ج ۶ ص ۶۰۷.

دوم: اگر بپذیریم که این آیه در مکه نازل شده، با این که بار دیگر در مدینه، برای ماجرای فدک نازل شده باشد منافات ندارد.^۱

سند و شاهد بر ملکیت فدک

پیامبر ﷺ بر گه‌ای خواست و امیرالمؤمنین علیه السلام را فرا خواند و فرمود: «سند فدک را به عنوان بخشوده و اعطایی پیامبر بنویس و ثبت کن.» امیرالمؤمنین علیه السلام آن را نوشت و خود حضرت و ام ایمن بر آن شهادت دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله در آن جا فرمود: «ام ایمن زنی از اهل بهشت است.» حضرت زهرا علیها السلام این نوشته را تحویل گرفت و هنگام غصب فدک آن را عیناً نزد ابوبکر آورد و برای مدرک ارائه فرمود.^۲

سپس، پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را در منزل حضرت زهرا علیها السلام جمع کردند و به آنان خبر دادند که فدک از آن فاطمه علیها السلام است و در همان جا، از درآمد آن به عنوان اعطایی فاطمه علیها السلام بین مردم تقسیم کردند و بدین صورت تصرف، مالکانه فاطمه علیها السلام در فدک را به آنان نشان دادند.^۳

• سؤال: چرا ابوبکر شهادت شاهدان را نمی‌پذیرفت؟

❖ پاسخ این پرسش را در سخنان علمای اهل تسنن می‌جوئیم:

۱. سعد الدین تفتازانی هنگام بیان ایرادهای وارد شده بر امامت ابوبکر می‌گوید:

یکی دیگر از ایرادهای وارد شده این است که او مانع تصرف فاطمه علیها السلام در فدک شد. فدک روستایی در نزدیکی خیبر بود که با وجود این که فاطمه علیها السلام ادعا می‌کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به او بخشیده و علی علیه السلام و ام‌ایمن نیز بر این موضوع گواهی دادند، ابوبکر سخن آنان را نپذیرفت، اما ادعای همسران پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ملکیت خانه را بدون شاهد قبول کرد. بدیهی است که این‌گونه ستم و روی گردانی از حق، شایسته امام و رهبر

۱. فدک و العوالی او الحوائط السبعة، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.

۲. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۳.

۳. همان ج ۲۹، ص ۱۱۸ - ۱۲۳ و معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۷۰ - ۲۷۱، ش ۹۰۵۳.



نیست؛ از همین رو، عمر بن عبدالعزیز در دوران خلافتش، فدک را از مروان بن سنان و به فرزندان فاطمه علیها السلام بازگرداند.

آن گاه، تفتازانی این اشکال را چنین پاسخ می‌دهد:

پاسخ این است که بر فرض که صحت و درستی ماجرا را بپذیریم، باز هم بر حاکم لازم نیست که شهادت یک مرد و یک زن را بپذیرد، گرچه فرض کنیم که ادعا کننده و شاهد، معصوم باشد.^۱

۲. شریف جرجانی در این مورد می‌گوید:

شاید ابوبکر معتقد بود که برای حکم در این موضوع، شاهد و سوگند لازم نیست.^۲

ما در پاسخ این دو نفر و کسانی که این گونه می‌اندیشند می‌گوییم:^۳

ما از نگاه شما که به عصمت قائل نیستید، پاسخ می‌دهیم:

۱. ابوبکر می‌توانست تنها با شهادت امیرمؤمنان علی علیه السلام در این قضیه حکم کند،

هم‌چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فقط با گواهی خُزَیمَةُ بن ثابت حکم فرمود و او به «ذوالشهادتین» ملقب شد.^۴

در مورد دیگر، آن حضرت فقط با گواهی عبدالله بن عمر قضاوت فرمود.^۵

- آیا مقام امیرمؤمنان علی علیه السلام از خُزَیمه و عبدالله بن عمر هم کمتر بود؟

- اگر ابوبکر در این مسئله از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی می‌کرد، چه زیان می‌دید؟

۲. طبق احکام قضاوت، ابوبکر می‌توانست علاوه بر شهادت امیرمؤمنان علی علیه السلام، از

حضرت فاطمه علیها السلام نیز سوگند بخواهد، هم‌چنان که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، در ماجرای

۱. شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

۲. شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۵۶.

۳. فدک در فراز و تشبیب، آیت الله سید علی حسینی میلانی، ص ۵۲ و ۵۳.

۴. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۳۰۶، ج ۳۶۰۷.

۵. جامع الاصول، ج ۱۰، ص ۱۸۷، ج ۷۶۸۶. در این منبع آمده است: بخاری روایت می‌کند که مروان بن حکم همان فردی است که در داوری، فقط شهادت عبدالله بن عمر را پذیرفت، نه پیامبر صلی الله علیه و آله.

که فقط یک شاهد داشت، جبرئیل نزد آن گرامی فرود آمد^۱ و حکم آورد که با همان یک شاهد و با سوگند دادن مدعی قضاوت کند و ایشان نیز همان گونه حکم کرد.^۲

پس، چرا ابوبکر این گونه عمل نکرد؟

داستانی جالب و خواندنی (نظیر جریان غصب فدک) و اقرار غاصب فدک به محکومیت

مردی نزد ابوبکر و عمر آمد و گفت: من مردی از اهل یمن هستم که به قصد حج از دیار خود بیرون آمده‌ام. در همسایگی ما بانویی است که هنگام سفر به من گفت: «به زودی کسی را که خود را جانشین پیامبر ﷺ می‌داند ملاقات می‌کنی. هرگاه او را دیدی پیام مرا هم به او برسان.»

ابوبکر گفت: پیام او را بازگو.

آن مرد گفت: آن زن چنین پیغام داده است که من زنی ضعیف و عائله‌مندم. پدرم در زمان حیاتش، زندگی‌ام را اداره می‌کرد. او زمین‌هایی داشت که خود و همسر و فرزندانم از درآمد آن زندگی را اداره می‌کردیم. وقتی پدرم از دنیا رفت، حاکم آن شهر زمین‌ها را به زور از من گرفت و به تصرف خود درآورد و نماینده خود را به آن جا فرستاد. اکنون، محصول آن را برمی‌دارد و از خرما و گندم آن چیزی به من نمی‌دهد.

ابوبکر گفت: چنین حقی ندارد. این لقمه بر آن ظالم متجاوز گوارا مباد! به خدا قسم، آبرویش را می‌برم و او را از مقامش برکنار و بر ضدش اقدام می‌کنم.

عمر رو به ابوبکر کرد و گفت: ای خلیفه پیامبر، آن حاکم خیث نابکار را مهلت مده و کسی را سراغ او بفرست تا او را دست بسته حاضر کند و او را به دلیل خیانت و فسقش به اشد مجازات برسان که ظلم و تجاوز را از حد گذرانده است!

ابوبکر پرسید: این حاکم کیست و در کدام شهر است و نام آن بانوی مظلوم چیست؟

مرد یمنی گفت: از ناخشنودی خدا به خدا پناه می‌برم و از غضب او به حضرت او می‌گریزم!

الحمد لله
عز وجل

۱۲۰

۱. کنز العمال، ج ۵، ص ۵۸۵، ح ۱۴۰۴۰.

۲. جامع الاصول، ج ۱۰، ص ۱۸۴ و ۱۸۵، حدیث‌های ۷۶۸۱ - ۷۶۸۵. این حدیث را مالک، مسلم، ابوداود و ترمذی نقل کرده‌اند.

چه کسی ظالم‌تر و ستم‌گرت‌تر از کسی است که به دختر پیامبر ﷺ ظلم کرده است؟!^۱

خلیفه در محکمه اهل سنت

در جنگ بدر، ابوالعاص، شوهر زینب^۲ از جمله اسرای مشرکان بود. زینب برای آزادی شوهر خود، گردن بندی را که حضرت خدیجه^۳ در شب ازدواج به او بخشیده بود، فرستاد. چون چشمان پیامبر ﷺ به گردن بند افتاد، به یاد فداکاری‌های خدیجه^۴ سخت گریست. آن گاه، رو به مسلمانان فرمود:

این گردن بند متعلق به شما و در اختیار شماست. اگر مایلید، گردن بند او را رد و ابوالعاص را بدون پرداخت فدیة آزاد کنید. یاران رسول خدا ﷺ موافقت کردند.

پیامبر ﷺ از ابوالعاص پیمان گرفت که بگذارد

زینب به مدینه بیاید. او نیز به پیمان خود عمل کرد و خود نیز اسلام آورد.

ابن ابی الحدید^۳ می‌گوید:

داستان فوق را برای استادم، ابو [یحیی] جعفر بصری علوی، خواندم. او آن را تصدیق کرد و افزود:

آیا مقام فاطمه^۵ از زینب بالاتر نبود؟

آیا شایسته نبود که خلفا با پس دادن فدک، رضایت فاطمه^۶ را به دست آورند؟ حتی

۱. عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۸۸۷ و، ابن شهر آشوب المثالب، ص ۳۲۷.

۲. زینب ربیبه پیامبر ﷺ بود و ابوالعاص، داماد پیامبر ﷺ محسوب می‌شد

۳. در اثبات تعصبات مذهبی و اندیشه‌های تند تسنن‌گرایانه و دوری از باورهای اصیل شیعی ابن ابی الحدید می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

(الف) او جلد دوازدهم از شرحش بر نهج البلاغه را به دفاع از خلیفه دوم و ذکر فضائل ساختگی او اختصاص داده است.

(ب) تقدّم مفضول بر فاضل.

(ج) نپذیرفتن ایمان حضرت ابوطالب.

(د) نپذیرفتن اسلام پدران انبیاء^۷. رک: خلاصه الزهراء^۸ فی روایات اهل السنه (تألیف یحییٰ عبدالحسین الدوخی)، ص ۹۶ - ۱۰۰.

بر فرض این که فدک متعلق به مسلمانان باشد!
گفتم: فدک طبق روایت «از پیامبران ارث برده نمی‌شود» برای مسلمانان بود. چگونه ممکن است مال مسلمانان را به دختر پیامبر بدهند؟
استاد گفت: مگر گردنبد زینب که آن را برای آزادی ابوالعاص فرستاده بود، متعلق به مسلمانان نبود؟

گفتم: پیامبر ﷺ صاحب شریعت بود و زمام امور در دست وی قرار داشت [و می‌توانست تنفیذ حکم کند]، اما خلفا چنین اختیاری نداشتند.
استاد در پاسخ گفت: من نمی‌گویم خلفا به زور فدک را از مسلمانان می‌گرفتند و به فاطمه علیها السلام می‌دادند. من می‌گویم: چرا خلیفه رضایت مسلمانان را در پس دادن فدک جلب نکرد؟

چرا بسان پیامبر ﷺ برنخاست و در میان اصحاب او نگفت: مردم، زهرا دختر پیامبر شماست. او می‌خواهد همانند زمان پیامبر ﷺ، نخلستان‌های فدک در اختیارش باشد. آیا حاضرید با طیب خاطر فدک را پس دهید؟
ابن ابی‌الحدید در انتها می‌نویسد:

من در برابر سخنان شیوای استاد پاسخی نداشتم و فقط برای تأیید گفتم: ابوالحسن عبدالجبار نیز چنین اعتراضی به خلفا دارد و می‌گوید: اگرچه رفتار آن‌ها طبق شرع بود [!]، احترام زهرا علیها السلام و مقام او رعایت نشد.^۱

اهل بیت علیهم‌السلام و حدیث ارث نبردن از پیامبران علیهم‌السلام

با وجود اصرار فراوان خلیفه اول، مبنی بر شنیدن حدیث «از ما پیامبران ارث برده نمی‌شود» از پیامبر ﷺ، خاندان آن بزرگوار از چنین حدیثی بی‌اطلاع بوده و حتی به مخالفت شدید با آن برخاسته‌اند. این مخالفت تا بدان‌جاست که ردّ پای آن در منابع و مدارک اهل سنت نیز به وفور یافت می‌شود چنانچه نوشته‌اند:

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۴، ص ۱۹۱.

فقال أبو بكر: قال رسول الله: «لا تُورث ما تركنا صدقةً.»
 فقال عليٌّ: «وورث سليمان داود»^۱ و قال زكريّا «يرثني ويرث من آل يعقوب.»^۲
 قال أبو بكر: هو هكذا.
 فقال عليٌّ: هذا كتابُ الله ينطقُ.^۳

ابوبکر گفت: رسول خدا ﷺ گفته است: «از ما پیامبران ارث برده نمی‌شود و آنچه از ما باقی می‌ماند، صدقه است [و به عموم مسلمانان تعلق دارد].
 پس، علی عليه السلام گفت: [چگونه چنین چیزی ممکن است؛ در حالی که قرآن درباره پیامبران الهی عليهم السلام می‌فرماید: سلیمان از داود ارث برد و زکریا می‌گوید: [خداوند، فرزندی به من عطا کن] که از من و آل یعقوب ارث برد. [یعنی رسول خدا ﷺ مخالف قرآن سخن نمی‌گوید].
 ابوبکر گفت: روایت همان بود که گفتم.

حضرت علی عليه السلام پاسخ فرمود: این هم کتاب خداست که سخن می‌گوید [و رسول خدا ﷺ مخالف قرآن سخن نمی‌گوید].

حضرت صدیقه طاهره عليها السلام نیز در خطبه مشهور به «فدکیه»، با مضمون حدیث ابوبکر به شدت مخالفت کردند و آن را مخالف قرآن دانستند.
 شواهد دیگری نیز نشان می‌دهد که خاندان رسول خدا ﷺ ابوبکر را در نقل این حدیث قبول نداشتند.

از جمله این موارد، ماجرای مشهور زیر است:

... فقال عمر: ... فلما توفى رسول الله ﷺ، قال أبو بكر: أنا وليُّ رسول الله ﷺ؛ فحجثما

۱. نمل / ۱۶. ر.ک: تفسیر کبیر، ج ۲۴، ص ۱۸۶ و تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۹۱.

۲. مریم / ۶ ر.ک: تفسیر طبری، ج ۸، ص ۳۰۸، ح ۲۳۴۹۱ و...

۳. طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۳۱۵؛ مُسند فاطمه سیوطی، ص ۳۳ / چاپ الکتب الثقافیه و کنز العمال، ج ۵، ص ۳۶۵.

تَطَلَّبُ مِيرَاثِكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ وَيَطْلُبُ هَذَا مِيرَاثِ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا، فَقَالَ ابوبكر: قال رسول الله ﷺ: «ما نُورَثُ ما تَرَكَناه صَدَقَةً».

فَرَأَيْتَهُمْ كاذِباً آثِمًا غادِراً خائناً.^۱

عمر گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ وفات یافت، ابوبکر خود را جانشین آن حضرت دانست.

حال، شما دو نفر (امیرمؤمنان ﷺ و عباس) آمده‌اید و تو (عباس) میراث خود را که از پسر برادرت (= رسول خدا ﷺ) به ارث می‌بری، می‌خواهی^۲ و این (علی ﷺ) میراث همسرش (= حضرت زهرا ﷺ) را که از پدرش به ارث می‌برد، می‌طلبد.

در حالی که ابوبکر گفت: از پیامبر شنیده است: از ما (انبیاء) ارث برده نمی‌شود و هر چه از ما باقی بماند، صدقه است.

پس، شما دو نفر او را دروغ‌گو، گناه‌کار، حيله‌گر و خائن دانسته‌اید.^۳

اسرار غصب فدک

ای کاش فدک این همه اسرار نداشت ای کاش مدینه در و دیوار نداشت. در مبانی «اصحاب صحیفه»^۴ که در حجة الوداع نوشته و امضا شد و براساس آن

۱. صحیح مسلم، الجهاد و السیر، ج ۵، ص ۱۵۱ - ۱۵۳؛ گفتنی است که کتاب صحیح مسلم از کتاب‌های مهم اهل تسنن است.
 ۲. صحیح آن است که عباس، سهم بنی هاشم از خمس خیر سهم ذوی القربا را مطالبه می‌کرد. (جامع البیان: طبری، ج ۱۰، ص ۹).
 ۳. نقل مشابه از سایر مدارک: تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۰۳ - ۲۰۴: تَزَعْمَانُ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ فِيهَا ظَالِمٌ فَاجِرٌ. ابن شیه در مدرک دیگری عبارت «غادرٌ فاجرٌ حيله‌گر و ستمگر» را به کار می‌برد. (تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۰۸ - ۲۰۹). در بسیاری از منابع اهل سنت، تلقی امیرمؤمنان ﷺ و عباس از عمل کرد ابوبکر که به نقل از خلیفه دوم آمده، حذف شده است. برای مثال: بخاری در کتاب صحیح خود، فصل «فصل الجهاد و السیر» فصل الخمس، ج ۴، ص ۹۶ - ۹۸ و فصل «بدء الخلق» (المغازی، حدیث بنی النضیر)، ج ۵، ص ۱۱۳ - ۱۱۵ و فصل «النفقات»، ج ۷، ص ۸۱ - ۸۳ و فصل «الاعتصام بالكتاب والسنة»، ج ۹، ص ۱۲۱ - ۱۲۳ حدیث فوق را می‌آورد و به جای عبارت‌های «ظالم فاجر» و «كاذباً آثماً غادراً خائناً» عبارات‌های دیگری مانند «كذا و كذا؛ چنین و چنان» و «كما تقولان؛ آن‌چنان که می‌گویید» می‌آورد.
 ۴. ابوبکر، عمر، ابوعبیده جراح، معاذ بن جبل و سالم مولی ابی حذیفه هم پیمان شدند و صحیفه‌ای بدین مضمون نوشتند: «اگر پیامبر از دنیا رفت یا کشته شد، خلافت را از اهل بیت او دور می‌کنیم». رک: بخارا/انوار، ج ۲۴، ص ۳۱۹ و ج ۲۸، ص ۸۵ و ج ۳۰، ص ۱۲۵؛ کافی، ج ۱، ص ۴۲۰؛ مثالب ابن شهر آشوب، ص ۹۲، ۹۳.

«اصحاب سقیفه» شکل گرفت، دو جهت شاخص دیده می‌شود که بدان تصریح کرده‌اند:

۱. پیش‌گیری از خلافت خاندان وحی و حکومتی که اهل بیت علیهم‌السلام رهبر آن باشند؛ در حالی که این راهی است که خدا و رسول برای سعادت و تکامل بشر تعیین کردند.
۲. استحکام حکومتی که ارتباطی با خدا ندارد و نامی از خاندان وحی در آن نیست؛ در حالی که این ضد راهی است که خدا و رسول تعیین کردند و جز از جاهلیت از جای دیگری سر بر نمی‌آورد.

با توجه به این مطالب، غصب فدک اهداف مهمی را برای غاصبان برآورده می‌کرد که با آن، پایه‌های اصلی راه خود را استحکام می‌بخشیدند، که در ذیل به بیان این مهم می‌پردازیم.

در ماجرای غصب فدک، آنچه به ضدیت با اهل بیت علیهم‌السلام منتهی می‌شود موارد زیر است:

۱. مقابله با مقام عصمت؛
۲. مقابله با احترام و محبت خاص به اهل بیت علیهم‌السلام؛
۳. زیر پا گذاردن مبانی دینی، که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تبیین کرده بود؛
۴. پیش‌گیری از قوانین بعدی اسلام که باید اهل بیت علیهم‌السلام بیان می‌کردند؛
۵. گرفتن منبع مالی از اهل بیت علیهم‌السلام.

و آنچه به استحکام حکومت ساخته بشر برمی‌گردد، که نامی از وحی و اهل بیت علیهم‌السلام در آن نیست، از این قرار است:

۱. نشان دادن قدرت بر بدعت‌گذاری؛
۲. نشان دادن قدرت اجرایی؛
۳. جذب طرف‌داری مردم؛
۴. به دست آوردن منبع مالی.

سبب برنگرداندن فدک به نقل از «ابن ابی الحدید» شافعی مذهب

یکی از دلایل بازگردانده نشدن فدک، نکته‌ای است که شارح سنن نهج البلاغه، «ابن ابی الحدید» معتزلی، بیان می‌کند.

تأمل در این سند کوتاه و گویا، حاکی از اهمیت مطالبه فدک و نقش آن در دفاع از خلافت منصوصه امیرمؤمنان علیه السلام است.

او می گوید:

«سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْفَارِقِيِّ مُدْرَسَ الْمُدْرَسَةِ الْغُرَبِيَّةِ بِبَغْدَادَ، فَقُلْتُ لَهُ:
أَكَانَتْ فَاطِمَةُ صَادِقَةً؟

قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَلِمَ لَمْ يَدْفَعْ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ فَدَكَ وَ هِيَ عِنْدَهُ صَادِقَةٌ؟
فَتَبَسَّسَمَ، ثُمَّ قَالَ كَلَامًا لَطِيفًا...

قَالَ: لَوْ أَعْطَاهَا الْيَوْمَ فَدَكَ بِمُجَرَّدِ دَعْوَاهَا، لَجَاءَتْ إِلَيْهِ غَدًا وَ أَدَعَتْ
لِزَوْجِهَا الْخِلَافَةَ وَ رَحَزَحَتْهُ عَنْ مَقَامِهِ، وَ لَمْ يَكُنْ يُمَكِّنُهُ الْإِعْتِدَارُ وَ الْمَوَافَقَةُ
بِشَيْءٍ لِأَنَّهُ يَكُونُ قَدْ أَسْجَلَ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهَا صَادِقَةٌ فِيهَا تَدْعَى كَأَنَّ مَا
كَانَ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ إِلَى بَيِّنَةٍ وَ لَا شُهُودٍ؛

از علی بن فارقی، مدرس و استاد مدرسه غریبه در شهر بغداد، پرسیدم: آیا فاطمه [در ادعای خویش در ماجرای فدک] صادق بود؟ علی بن فارقی پاسخ داد: آری.

گفتم: پس، چگونه است که ابوبکر فدک را پس نداد؛ در حالی که می دانست او راست گوست؟ استاد لبخندی زد و سخن لطیفی گفت:

اگر آن روز ابوبکر به محض ادعای [حضرت] فاطمه علیها السلام فدک را باز می گرداند، [و به راست گویی وی اعتراف می کرد]، فاطمه علیها السلام فردا [روزی] می آمد و خلافت همسرش را طرح و ابوبکر را از مقامش دور می کرد و ابوبکر نیز در قبول نکردن گفتار او عذر و بهانه ای نداشت، زیرا خودش از قبل، به صداقت آن بانو اعتراف کرده و بدون گواه و بیینه، ادعای وی را پذیرفته بود.»

«ابن ابی الحدید» در انتهای این گفت و گو می نویسد:

«وَهَذَا كَلَامٌ صَحِيحٌ»؛^۱ و این سخن، مطلبی درست و صحیح است.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

رازهای پی‌گیری اهل‌بیت علیهم‌السلام در مسئله فدک

در مقابل نیت‌هایی که غاصبان برای غصب فدک داشتند، امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت زهرا علیها‌السلام اهدافی متقابل، به اضافه مقاصد مقدس دیگری در نظر داشتند که آن‌گونه برخورد کردند و استقامت نمودند.

در بین این اهداف، فقط یکی به خود اهل‌بیت علیهم‌السلام مربوط می‌شد و بقیه، مقابله با دشمنان دین به صورت‌های مختلف بود، تا از اجرای اهداف خود عاجز شوند:

۱. دفاع از عصمت اهل‌بیت علیهم‌السلام؛

۲. معرفی آزاردهندگان حضرت فاطمه علیها‌السلام؛

۳. معرفی بدعت‌گذاران جاهل و اعتراض به آن‌ها؛

۴. اثبات ضدیت غاصبان با دین خدا؛

۵. مقابله با استناد کامل کارها به اجتماع و اتفاق مردم؛

در این باره، حضرت زهرا علیها‌السلام فرمودند: در جایی که خدا حکم مخالف داشته باشد و

مقام عصمت سخن بگوید، رضایت و اتفاق مردم ارزشی ندارد!

۶. شکستن قدرت ظالم و مقابله با زور؛

۷. ندادن شرایط مالی به غاصبان؛

۸. در دست داشتن شرایط مالی مناسب.

حضرت زهرا علیها‌السلام می‌فرماید: این ملک برایم عزیز بود، زیرا از جانب خداوند و به دست پیامبرش عطا شده بود و این را برای فرزندانم نگاه داشته بودم که به مردم محتاج نباشند.

اما فدک ذخیره این نسل پاک بود تا مایه جهاد بجویند از برش.

نکته: امام کاظم علیه‌السلام از راز مطالبه فدک این‌گونه پرده برمی‌دارند که می‌توان آن را در دو عبارت خلاصه کرد:

۱. اعلام حق امیرمؤمنان علی علیه‌السلام بر امامت و خلافت پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و این

ابن ابی الحدید در شرح این نامه چنین می‌نویسد:

سخاوت در این جا به معنای صرف نظر کردن از فدک نیست، زیرا آن حضرت و خاندانش فدک را رها نکردند، مگر از روی غضب و زور. آن حضرت نظیر این الفاظ را درباره غضب خلافت هم فرموده و پس از آن‌ها گفته است: **نِعْمَ الْحَكَمُ لِلَّهِ؛** بهترین داور خداوند است. در پایان این نقل می‌نویسد:

وَهَذَا الْكَلَامُ، كَلَامٌ شَاكٍ مُتَّظَلِّمٌ؛^۱

و این کلام، سخن کسی است که شکایت دارد و تظلم می‌کند.

۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ما اهل بیتی هستیم که هر چه از ما به ظلم گرفته شده باشد، بازپس نمی‌گیریم و به همین دلیل، امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی به حکومت رسید، فدک را باز نگردانید.»^۲

۳. هم‌چنین فرمودند: زیرا ظالم و مظلوم هر دو در پیشگاه خداوند عزوجل قرار گرفتند و خداوند به مظلوم پاداش داد و ظالم را عقاب کرد. او خوش نداشت چیزی را بازستاند که خداوند غاصبش را به سبب آن کیفر کرد و آن را که حقتش غضب شده، جزا داد.^۳

۴. امام کاظم علیه السلام نیز در جواب همین سؤال فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که ولی و صاحب اختیار امور ما خداوند عزوجل است و جز او حق ما را از ظالمان بر ما نمی‌گیرد.»^۴

۵. از همه پیش‌تر، حضرت فاطمه زهرا علیه السلام در خطابه خود فرمودند: «اکنون که سخن حق را نمی‌پذیرید، فدک را غضب کنید و زمام آن را به دست بگیرید و بار آن را محکم کنید تا روز حشر در مقابل شما درآید. آن‌گاه، خداوند قاضی خوب و پیامبر صلی الله علیه و آله زعییم و موعد ما قیامت خواهد بود و بسیار زود است که پشیمان شوید و در قیامت اهل باطل زیان می‌کنند و آن‌گاه که پشیمان شوید، برایتان سودی ندارد. هر خبری زمانی به عمل می‌رسد

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۰۸ - ۲۰۹.

۲. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۳۹۶، ح ۲.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱.

۴. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۳۹۶، ح ۳.

و به زودی خواهید دانست که عذاب خوارکننده سراغ چه کسی می‌رود و چه کسی است که عذاب دائمی بر او نازل می‌شود.»
هم‌چنین فرمودند: «بار این غضب را متصل به آتش برافروخته الهی محکم ببندید که سوزش آن بر دل‌ها اثر می‌گذارد. خدا می‌بیند چه می‌کنید و به زودی، ظالمان خواهند دانست که به کجا باز می‌گردند.»^۱

فهرست منابع:

۱. قرآن.
۲. نهج البلاغه، محمد دشتی.
۳. بیت الاحزان، عباس قمی، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۸۰ ش.
۴. فدک در فراز و نشیب، سید علی میلانی، قم، مرکز حقایق اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
۵. فدک و العوالی او الحوائط السبعه، السید محمد الحسینی الجلالی، قم، دبیرخانه کتاب سال ولایت، ۱۳۸۴ ش.
۶. اسرار فدک، محمد باقر انصاری، سید حسین رجائی، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۹ ش.
۷. گزارش حججه الوداع، محمد باقر انصاری، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۷ ش.
۸. درسنامه فاطمیه، علی لباف، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸ ش.

۱. به متن خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) مراجعه شود.